۱۴۰۳/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۳/۲۵

شماره پرونده: ۲۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در برخی دعاوی مطروحه در دادگاه‌های عمومی حقوقی، مرجع بدوی با ورود در ماهیت دعوا و بررسی‌های لازم مبادرت به صدور حکم می‌کند؛ اما گاهی دادگاه تجدیدنظر بدون در نظر گرفتن استدلال ماهوی دادگاه بدوی، حکم صادره را قرار رد دعوای خواهان تلقی و با نقض آن پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند؛ این امر با توجه به یک اظهار نظر ماهیتی قبلی دادگاه بدوی را با مشکلات جدی مواجه می‌کند؛ با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند حکم صادره توسط مرجع بدوی را قرار رد دعوای خواهان تلقی کند؟

۲- با توجمه به اظهارنظر سابق دادگاه بدوی در ماهیت دعوا، آیا این دادگاه تکلیفی برای رسیدگی مجدد در ماهیت دعوا دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و از موارد جهات رد دادرس و صدور قرار امتناع از رسیدگی موضوع بند «د» ماده ۹۱ همین قانون نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۳/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه دادگاه انقلاب در مقام اعمال مفاد ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم تجمیعی و واحد پیرامون دو فقره محکومیت فردی به اتهام‌های سرقت و مواد مخدر را صادر کند و متعاقباً محکوم‌علیه دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به (رد مال در سرقت) را تقدیم کند، رسیدگی به این دادخواست در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

اولاً، با لحاظ مواد ۱۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (دیه و رد مال) و تقسیط جزای نقدی در صلاحیت دادگاه نخستینی است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

ثانیاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۵۲۹ ، ۵۳۳ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ملاک مندرج در مواد ۳۱۳ و ۵۱۰ این قانون منظور از دادگاه نخستین که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، دادگاه نخستینی است که مرجع صدور حکم تجمیعی است.

لازم به ذکر است برابر دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸ این اداره کل تنها مرجع پاسخ‌گویی به استعلامات حقوقی است و دفتر تحقیقات فقهی قم حسب بخشنامه شماره ۵۰۰/۱۹۰۱۴/۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۹ معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه از مداخله در امور خارج از وظایف آن دفتر منع شده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۳/۲۳

شماره پرونده: ۲۳-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقام ارجاع رئیس حوزه قضایی مرکز استان است یا رئیس کل دادگستری استان؟ به عبارتی دادگاه‌های کیفری یک تحت نظارت کدام مرجع هستند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شوند و مطابق ماده ۳۳۸ قانون یادشده، در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضایی است. بنابراین دادگاه کیفری یک که در ردیف دادگاه‌های نخستین است، تحت ریاست و نظارت رئیس حوزه قضایی است که بر اساس ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸، در شهرستان‌ها، رئیس دادگستری شهرستان و در شهرستان‌های مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌ها بر دادگاه‌های نخستین، ریاست و نظارت اداری دارد و نیز مطابق ماده ۴۴۸ قانون پیش‌گفته و ماده ۱۲ قانون اخیرالذکر، رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاه‌های تجدیدنظر استان است. بنا به مراتب، دادگاه کیفری یک، اعم از این که در مرکز استان یا در هر یک از شهرستان‌های استان تشکیل شود، از حیث تشکیلات اداری، وابسته به تشکیلات دادگستری شهرستان مرکز استان یا همان دادگستری است که در حوزه آن تشکیل شده است و موجب قانونی جهت انفکاک دادگاه کیفری یک از تشکیلات اداری دادگستری مرکز استان یا دادگستری شهرستان محل استقرار وجود ندارد. بدیهی است که این امر نافی ریاست و نظارت کلی رئیس کل دادگستری استان بر دادگاه‌های کیفری یک و مداخله در امور تشکیلاتی مربوط به این دادگاه در موارد مصرح قانونی نظیر تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیست. بنابراین مطابق ماده ۳۳۸ قانون یادشده، در حوزه¬هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضایی است و چون دادگاه کیفری یک دادگاه نخستین محسوب می‌شوند، با لحاظ ماده ۴۰۵ و تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸، در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان و در شهرستان غیر مرکز استان، رئیس دادگستری شهرستان، ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک را به عهده دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۳/۲۲

شماره پرونده: ۲۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا تبصره ذیل ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌بایست هم راستا با قسمت اخیر ماده مرقوم تفسیر و معنی یابد؟ بدین توضیح که در ماده مرقوم اصولاً دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی خود در ماهیت انشاء رأی می‌نماید، حال در تبصره با توجه به عدم تصریح و تقدیر در آن، پس از نقض رأی، پرونده می‌بایست به دادگاه بدوی اعاده شود و یا دادگاه تجدیدنظر خود به رسیدگی و انشا رأی بپردازد؟

پاسخ:

کیفیت رسیدگی دادگاه تجدید نظر پس از تشکیل جلسه و اعلام ختم دادرسی در بندهای سه‌گانه ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت مشخص شده است. بر این اساس، طبق تبصره همین ماده، چنانچه عدم رعایت تشریفات دادرسی به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی دادگاه نخستین شود، دادگاه تجدید نظر حکم را نقض و حسب مورد طبق بند «ب» یا «پ» این ماده در ماهیت انشای رأی می‌کند. لذا نقض رأی و اعاده پرونده به دادگاه نخستین جهت صدور رأی مجدد به استثنای مورد مذکور در قسمت اخیر بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون یادشده فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۱۱۷۰

شماره پرونده: ۱۱۷۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

آیا در دعاوی کیفری، اعلام ختم رسیدگی با اعلام ختم دادرسی تفاوت دارد؟ اگر دارد، جایگاه هر کدام را مشخص فرمایید؟

پاسخ:

الف- منظور از ختم رسیدگی و ختم دادرسی مذکور در مواد ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که حسب مورد بنا به تشخیص قاضی و یا قضات رسیدگی‌کننده به پرونده، رسیدگی‌های انجام شده برای صدور رأی، کفایت داشته و به عبارتی، پرونده معدّ صدور رأی باشد.

ب- قانون‌گذار در قوانین کنونی از جمله مواد ۳۷۴ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصطلاح‌های «ختم دادرسی» و «ختم رسیدگی» را در یک معنا به کار برده است و این دو اصطلاح از لحاظ مفهوم و آثار حقوقی با هم تفاوتی ندارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۱۱۶۵

شماره پرونده: ۱۱۶۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع تصادف فوتی علاوه بر متهم (شخص حقیقی)، راهداری (شخص حقوقی) نیز مسؤول شناخته شده است. حال سؤال اینجاست که آیا شخص حقوقی علاوه بر مسؤولیت پرداخت دیه، مسؤولیت کیفری نیز دارد؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره ماده ۱۴ و مواد ۲۰، ۱۴۳، ۵۰۵ و تبصره ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این است که اولاً، در صورت احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارات وارده، دیه و خسارت از شخص حقوقی قابل مطالبه است. ثانیاً، اشخاص حقیقی در صورتی‌که مرتکب تقصیر شده باشند، مسؤولیت کیفری دارند. ثالثاً، اجرای مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، در مورد اشخاص حقوقی منتفی است و اختصاص به اشخاص حقیقی دارد که مرتکب تقصیر شده‌اند. بدیهی است در خصوص اشخاص حقوقی در فرض اخیرالذکر، مطابق مقررات ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتار می‌شود. ضمناً در تعیین و اعمال مجازات تعزیری مربوط به اشخاص حقوقی رعایت مقررات تبصره این ماده الزامی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۴۹

شماره پرونده: ۱۱۴۹-۱۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

زمینی در مجاورت دادگستری شهرستان اصلاندوز در سال ۱۳۸۴ از طریق شورا و شهرداری طی صورتجلسه‌ای به دادگاه عمومی آن شهرستان واگذار شده است. این ملک از محوطه ساختمان دادگستری خارج بوده و به دلیل منفک بودن از محوطه دادگاه و عبور خط انتقال برق فشار قوی و عدم حصارکشی و نیز کاربری مسکونی، زراعی و مشاعی از نسق زارعین، تا کنون سند مالکیت به نام دادگستری استان صادر نشده است و عملا بهره‌برداری از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد و احتمال تصرف و تملک آن توسط اشخاص ثالث متصور است. بنابر این خواهشمند است در راستای حفظ حقوق بیت‌المال و تبدیل به احسن آن دستور فرمایید نسبت به فروش و صرف عواید حاصله در تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام، تعمیر و تجهیز ساختمان‌های حوزه‌های قضایی این استان مجوز لازم صادر شود.

پاسخ:

اولاً، در قوانین و مقررات جاری نظیر اصل هشتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۱۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، در خصوص نقل و انتقال و واگذاری اموال غیرمنقول متعلق به دولت به لحاظ اهمیت خاص آن‌ها، مقررات و ضوابط و ترتیبات خاصی تعیین شده است؛ نقل و انتقالات مزبور منوط به آن است که مالکیت دولت (وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی) بر این اموال محرز شده و سند مالکیت به نام دولت با درج نام وزارتخانه یا مؤسسه دولتی به نام بهره‌بردار صادر شده باشد.

ثانیاً، هرچند به موجب تبصره ۶ ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی مولدسازی دارایی‌های دولت مصوب ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ هیأت عالی مولدسازی دارایی‌های دولت، فروش، معاوضه و تهاتر اموال و دارایی‌های مازاد قوه قضاییه در مقابل تملک دارایی، احداث، تکمیل و تجهیز ساختمان‌های مورد نیاز از طریق این مصوبه به پیشنهاد یا موافقت رئیس قوه قضاییه مجاز دانسته شده است؛ اما اعمال این مقرره منوط به احراز و تثبیت مالکیت دولت با درج مؤسسه دولتی بهره‌بردار است؛ زیرا وفق بند ۲ ماده ۹ آیین‌نامه مزبور، اراضی و املاکی که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی مالکیت دولت بر آن احراز شده باشد، اداره ثبت اسناد و املاک، سند مالکیت را به نام دولت جمهوری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسلامی ایران صادر می‌کند. در فرض سؤال که ملکی از طریق شورای شهر و شهرداری به دادگستری واگذار شده؛ اما سند مالکیت به نام دادگستری صادر نشده است، با عنایت به مقررات یادشده و بند «ث» تبصره ۱۴ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ و ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و در اجرای بند ۴ ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی مولدسازی دارایی‌های دولت مصوب ۱۴۰۱/۱۲/۲۴ هیأت عالی مولدسازی دارایی‌های دولت، ابتدا باید مالکیت دادگستری بر زمین مذکور احراز و سند مالکیت صادر شود و سپس وفق بند «ث» تبصره ۱۴ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ و تبصره ۶ ماده ۱۲ این آیین‌نامه رفتار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۱۱۴۱

شماره پرونده: ۱۴۰۲-۱۸۶/۱-۱۱۴۱

استعلام:

با عنایت به مواد ۶۷ و ۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، آیا جرایم عمدی که مجازات قانونی آنها حبس بیشتر از یک سال می‌باشد، قابلیت تبدیل شدن به مجازات‌های جایگزین حبس را دارند یا خیر؟

پاسخ:

تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ که بیان می‌دارد «چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود»، ممنوعیت تعیین مجازات جایگزین حبس برای جرایم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک سال حبس مذکور در ماده ۷۳ قانون مجازات اسلامی را مرتفع کرده است؛ بنابراین در صورتی که مرتکب جرم عمدی با مجازات قانونی بیش از یک‌سال حبس با برخوردار شدن از دو درجه تخفیف به حبس تعزیری به کمتر از نود و یک روز محکوم شود، دادگاه مستند به تبصره ماده ۳۷ قانون پیش‌گفته ملزم به تعیین مجازات جایگزین حبس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۱۳۹

شماره پرونده: ۱۱۳۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

چنانچه صدمات وارده به شاکی از سوی متهم، از مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد و در کیفرخواست هم مطابق ماده قانونی فوق تقاضای مجازات شده باشد؛ اما دادگاه بدوی صرفاً رأی به پرداخت دیه مطابق مفاد گواهی پزشکی قانونی صادر و در خصوص جنبه عمومی جرم هیچ‌گونه رأی صادر ننموده است. شاکی به رأی صادره معترض و تقاضای تعیین مجازات نسبت به جنبه عمومی بزه مذکور را دارد. آیا مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه تجدیدنظر می‌تواند نسبت به این موضوع مجازات تعیین نماید یا مطابق ماده ۴۳۵ قانون مذکور با تکلیف مواجه نیست؟

پاسخ:

۱- تشخیص این که اقدام متهم موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران است، با دادگاه رسیدگیکننده به موضوع است و دادسرا در این خصوص مداخلهای ندارد؛ بنابراین، چنانچه دادگاه تشخیص دهد که مورد از مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است، علیرغم عدم درخواست دادسرا، نسبت به صدور حکم مقتضی اقدام مینماید.

۲- در فرض استعلام که دادگاه نخستین با احراز مجرمیت، تنها به صدور حکم محکومیت متهم به پرداخت دیه اکتفا نموده است و در خصوص جنبه عمومی جرم (تعزیری)، مجازاتی تعیین نکرده و این امر مورد اعتراض شاکی خصوصی واقع شده است، موضوع با ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ منطبق است؛ (زیرا تعیین حکم محکومیت، ناشی از رفتار واحد است) و در این صورت دادگاه تجدیدنظر با احراز مجرمیت تجدیدنظرخوانده، باید حداقل مجازات تعزیری را که قانون مقرر داشته، تعیین کند و چنانچه این امر (عدم تعیین مجازات تعزیری) مورد اعتراض شاکی خصوصی و یا دادستان واقع نشود، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری که به نوعی تشدید مجازات رفتار ارتکابی متهم است، تعیین کند و تنها باید در حدودی که مورد تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه (خواسته اعتراض) است، رسیدگی و اظهارنظر نماید و در هر صورت مورد مذکور در استعلام از موارد تذکر دادگاه تجدیدنظر به دادگاه نخستین جهت صدور رأی مجدد، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۱۸

۷/۱۴۰۲/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۱/۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری که در آن به واژه «صرف‌نظر» اشاره کرده است، آیا اعلام انصراف و صرف‌نظر از شکایت، گذشت و رضایت محسوب می‌شود؟

پاسخ:

مقصود مقنن از عبارت «صرف‌نظر کند» مذکور در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قرینه عبارت «در جرایم غیرقابل گذشت» در صدر این ماده، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی است و تشخیص مصداق و اعمالی که دلالت بر این امر نماید، امری موضوعی است که احراز آن با مقام قضایی ذیربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۳۶

شماره پرونده: ۱۱۳۶-۱/۱۶۸-۱۴۰۲

استعلام:

با توجه به این‌که در کارت خودروی وانت نیسان علی‌رغم این‌که وزن این خودرو حسب کاتالوگ کارخانه یک تن و ششصد کیلوگرم می‌باشد، برابر مندرجات کارت این خودرو که از طرف راهنمایی و رانندگی صادر می‌شود، ظرفیت را برابر سه تن و ششصد کیلوگرم ذکر نموده است. از آنجایی که دارندگان گواهینامه رانندگی پایه سه مجاز به رانندگی با وانت به وزن سه تن و نیم می‌باشند، آیا دادگاه در تفهیم می‌بایست ظرفیت خودروی وانت نیسان که سه تن و ششصد کیلوگرم است را در نظر بگیرد و تفهیم اتهام را بر اساس تصادف منجر به فوت با وصف نداشتن گواهینامه مرتبط در نظر گرفته یا این‌که ملاک، وزن خود وانت نیسان است و با توجه به این‌که در گواهینامه پایه سه به وزن خودرو وانت اشاره داشته و ظرفیت ملاک نبوده، دادگاه صرفنظر از تصادف منجر به فوت را به متهم تفهیم نماید. .

پاسخ:

مطابق قسمت «الف-۱۴» از بند ۱۱ ماده ۱ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ در تعریف وانت یک کابین بیان شده است که «مجموع وزن خودرو و ظرفیت حمل بار آن کمتر از ۳/۵ تن است»؛ بنابراین ملاک رسیدگی مراجع کیفری درخصوص موضوعات مرتبط، مجموع وزن خودرو و ظرفیت حمل بار است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۱۲۹

شماره پرونده: ۱۱۲۹-۱/۱۶۸-۱۴۰۲

استعلام:

۱- در خصوص ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا می‌شود مصداقی تصور کرد که خانواده بزه‌دیده راجع به زیان معنوی مطالبه‌گر باشند؟

۲- در جایی که موضوع مشمول مرور زمان تعقیب باشد، آیا برای تعیین تکلیف رد مال دادسرا باید در این رابطه تحقیقات خود را تکمیل کند که اگر موضوع محرز شد پرونده را برای صدور حکم به رد مال به دادگاه ارسال کند یا راهکار دیگری وجود دارد؟

پاسخ:

منظور از شاکی شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان قابل مطالبه شده است و براساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ضرر و زیان‌های قابل مطالبه، اعم است از زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول و بر اساس تبصره یک آن ماده، زیان معنوی عبارت از صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. با این وصف، در فرض سؤال، همسر، پدر و مادر در جرائم منافی عفت می‌توانند در زمره شکات باشند.

با عنایت به ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری و صدر ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی اگرچه سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست؛ با این وجود در فرضی که در مرحله دادسرا به لحاظ شمول مرور زمان تعقیب قرار موقوفی تعقیب صادر شود، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی مدعی خصوصی باید دعوای خصوصی را در مرجع صالح (دادگاه حقوقی) اقامه کند؛ چه رد مال ذاتاً ماهیت حقوقی دارد و صلاحیت مرجع کیفری استثناء است و فرض سؤال از قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و برای دادسرا تکلیفی متصور نیست و به لحاظ عدم ارسال پرونده به دادگاه تکلیف دادگاه کیفری نیز منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۱۶-۱/۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

دو نفر از فردی شکایت می‌نمایند و به لحاظ متواری بودن متهم حکم غیابی صادر و به شاکیان ابلاغ می‌شود و هر دو نفر شاکی به رأی صادره اعتراض می‌نمایند؛ یکی از بابت قلت مجازات و دیگری به خاطر برائت متهم و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال و حکم قطعی صادر می‌شود. بیان فرمایید که اگر محکوم‌علیه بخواهد واخواهی نماید، از کدام رأی باید واخواهی نماید؛ از رأی بدوی یا رأی دادگاه تجدیدنظر؟ با توجه به قطعیت حکم، هر دو دادگاه با چه تکلیفی مواجه هستند؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام که شاکی نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه نخستین که مبنی بر محکومیت غیابی متهم بوده است، تجدید نظرخواهی کرده است و دادگاه تجدید نظر نیز بدون این‌که متهم در مرحله تجدید نظر حضور یافته یا لایحه دفاعیه داده باشد، مبادرت به صدور حکم بر تأیید دادنامه نخستین کرده است؛ با لحاظ مداخله دادگاه تجدید نظر استان و متعاقباً صدور رأی بر تأیید دادنامه نخستین که به منزله صدور حکم بر محکومیت متهم (محکوم‌علیه) غایب است، فرض مطروحه از مصادیق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و لذا محکوم‌علیه غایب حق واخواهی نسبت به حکم محکومیت صادره از سوی دادگاه تجدید نظر را دارد.

۲- مستنبط از قسمت اخیر ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «حق واخواهی»، اعتراض محکوم‌علیه غایب نسبت به حکم محکومیت است؛ بنابراین در آن قسمت از فرض سؤال که ناظر به صدور رأی برائت بدون حضور متهم در اجرای تبصره ۳ ماده ۴۰۶ این قانون است، واخواهی از رأی برائت سالبه به انتفاء موضوع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۰۵

شماره پرونده: ۱۱۰۵-۶۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

۱- با توجه به مقررات حاکم تعهدات شرکت بیمه تا چه میزان است و با توجه به صراحت ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین تصمیم اصراری مورخ ۱۴۰۱/۸/۱۷، آیا از فحوای ماده عنوان «سقف تعهدات بیمه‌گر» برداشت می‌شود و یا آن‌که دیه خسارات بدنی وارده به راننده مسبب حادثه باید به صورت یوم‌الادا (دیه در ماه غیر حرام زمان قطعیت گواهی پزشکی قانونی) از سوی شرکت بیمه‌گر کارسازی و پرداخت شود؟

۲- با توجه تصریح ماده ۳ قانون صدرالذکر و به کاربردن الفاظ دیه و ارش و قید دیه ماه غیر حرام، آیا در صورت بروز حادثه برای راننده مسبب حادثه و تحقق تعدد دیات (چهار تا پنج فقره دیه)، آیا شرکت بیمه باید تمامی این دیات را پرداخت کند یا صرفاً یک فقره دیه کامل را؟

پاسخ:

۱ و ۲- با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولاً، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود. ثانیاً، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام برای پوشش خسارت‌های بدنی واردشده بر راننده مسبب حادثه می‌باشد. ثالثاً، قانون‌گذار به صراحت در ماده اخیرالذکر از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن دانسته است و از آن‌جا که رابطه بیمه‌گر و بیمه‌گذار رابطه قراردادی است و پرداخت خسارات مازاد بر مبلغ مذکور تابع بیمه‌نامه حوادث راننده است و تا سقف مبلغ مندرج در بیمه‌نامه مذکور قابل مطالبه است؛ ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تسری به حوادث مشمول قانون صدرالذکر نمی‌باشد. رابعاً، به موجب ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارت واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت‌های بدنی واردشده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام بیمه حوادث اخذ کند. مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه، معادل دیه فوت یا دیه و ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن است؛ لذا قانون‌گذار در خصوص میزان خسارت بدنی قابل جبران راننده مسبب حادثه، حکمی خاص مقرر کرده است و حکم مقرر در تبصره ماده ۹ قانون یادشده نسبت به وی مجرا نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۰۲

شماره پرونده: ۱۱۰۲-۸۸-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه دستور مسدودی حساب توسط اشخاص مندرج در ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات والحاقات بعدی (صادرکننده، ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی ایشان) که توسط مرجع قضایی مانند بازپرس یا دادستان، در مقام تحقیقات مقدماتی یک پرونده صادر شده باشد، آیا صدور اجراییه بر اساس ماده ۲۳ همان قانون امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، پرسش مطرح شده در خصوص مرجع صادرکننده دستور عدم پرداخت مبهم است؛ چنانچه منظور این باشد که صادرکننده چک، وفق ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستور عدم پرداخت به بانک داده و بانک نیز به همین سبب گواهی عدم پرداخت صادر کرده است و متعاقباً صادرکننده شکایت موضوع تبصره ۲ این ماده را اقامه کرده است، صدور اجراییه به تقاضای دارنده چک مطابق ماده ۲۳ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۷) امکان‌پذیر نیست؛ زیرا با توجه به صراحت بند «ج» ماده ۲۳ مذکور مبنی بر رعایت تبصره‌های ماده ۱۴ صدرالذکر، چنانچه صادرکننده شکایت خود را در موعد مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ این قانون تقدیم و گواهی آن را به بانک تسلیم کرده باشد، صرف نظر از پذیرش شکایت و یا صدور قرار منع تعقیب راجع به آن، مشمول استثنای بند «ج» ماده ۲۳ اصلاحی یادشده بوده و از موارد عدم صدور اجراییه موضوع این ماده است.

ثانیاً، چنانچه مقصود این باشد که بازپرس در مقام تحقیقات مقدماتی دستور توقیف موجودی حساب را صادر کرده و به همین دلیل کارسازی وجه چک مقدور نبوده و بانک گواهی عدم پرداخت صادر کرده است، موضوع از شمول بند «ج» ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک خارج است و منعی برای صدور اجراییه به درخواست دارنده وفق این ماده نیست؛ هرچند در مقام وصول وجه موضوع اجراییه، به سبب دستور سابق مقام قضایی، برداشت از حساب توقیف‌شده امکانپذیر نیست و باید از محل دیگر اموال صاحب حساب وصول شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۰۸۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۷۰ و در ماه حرام در چاه کارخانه حین کار سقوط کدره و فوت می‌نماید دادگاه در آن زمان شرکت و اعضای آن را به پرداخت دیه محکوم می‌نماید اما دیه را بر اساس ماه حرام محاسبه نمی‌نماید حال ورثه در سال ۱۴۰۲ دادخواست مطالبه مابه‌التفاوت دیه ماه حرام تغلیظ را درخواست نموده است با توجه به این‌که شرکت و اعضا تقصیری در اشتباه نحوه محاسبه دیه دادگاه نداشته آیا دیه به نرخ روز محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود؟ تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که موضوع فرض سؤال می‌تواند از موارد شمول رأی تکمیلی تلقی شود و نه یک دعوای ابتدایی، در خصوص سؤال فروض متعددی قابل تصور است؛ از جمله این‌که مسؤولیت با شرکت بیمه بوده یا خیر و یا اشخاصی که دیه را بدون تغلیظ وصول کرده‌اند به همان میزان رضایت داده‌اند یا خیر و نیز آیا در فرض سؤال ذینفعان وصول دیه با توجه به زمان طولانی سپری شده از وقوع حادثه تغییر کرده‌اند یا خیر؟ بنا به مراتب فوق اتخاذ تصمیم در خصوص فرض سؤال مستلزم رسیدگی و احراز امور موضوعی است که خارج از وظایف این اداره کل می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۰۵

۷/۱۴۰۲/۱۰۱۹

شماره پرونده: ۱۰۱۹-۱۰۰-۱۴۰۲ع

استعلام:

پس از صدور کیفرخواست علیه کارشناس رسمی دادگستری، دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری به موضوع رسیدگی کرده و به لحاظ عدم احراز تخلف حکم بر برائت صادر کرده است. همانگونه که مستحضرید وفق تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیأت مدیره و محکوم‌علیه ظرف یک ماه قابل تجدیدنظرخواهی است؛ آیا با صدور حکم برائت، شاکی انتظامی محکوم‌علیه محسوب می‌شود و حق اعتراض دارد یا به لحاظ عدم شمول عنوان محکوم‌علیه بر شاکی، وی حق تجدیدنظرخواهی ندارد؟

پاسخ:

قانون‌گذار ایران از یک سو به موجب ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ برای شاکی انتظامی حق اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا قائل شده است و از سوی دیگر در تبصره ۷ ماده ۲۳ قانون یادشده وی را مکلف به پرداخت دستمزد کارشناسی در موارد مشمول این تبصره دانسته است. به نظر می‌رسد مقنن در فرایند رسیدگی به تخلف کارشناس، برای شاکی انتظامی حقوق و تکالیفی مقرر کرده است؛ بنابراین، اطلاق واژه «محکوم‌علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ این قانون شامل شاکی انتظامی که حکم به رد شکایت وی صادر شده است، نیز می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۰۰۵

شماره پرونده: ۱۰۰۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که بابت مطالبه مهریه قرار تأمین خواسته صادر و در اجرای این قرار اموالی توقیف شود و سپس در پرونده دیگری، شعبه دیگر رأی به محکومیت زوج به پرداخت مهریه صادر کند، اعتراض ثالث اجرایی باید در کدام شعبه رسیدگی شود؟ در شعبه‌ای که قرار تأمین خواسته صادر کرده و یا شعبه‌ای که رأی اصلی محکومیت به پرداخت مهریه را صادر کرده است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که در راستای مطالبه مهریه شعبه‌ای از دادگاه قرار تأمین خواسته صادر کرده و شعبه دیگر نیز حکم به پرداخت مهریه صادر کرده است، اصولاً نمی‌بایست پرونده اصلی راجع به مطالبه مهریه به شعبه دیگر ارجاع می‌شد و این پرونده می‌بایست به همان شعبه‌ای ارجاع می‌شد که قرار تأمین خواسته را صادر کرده است.

ثانیاً، در فرض سؤال مفروض آن است که با ارجاع دعوای اصلی به شعبه دیگر، شعبه صادرکننده قرار تأمین خواسته باید پرونده راجع به آن را از آمار کسر و نزد شعبه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی ارسال کند و رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به عملیات اجرایی صورت گرفته در اجرای قرار تأمین خواسته نیز در صلاحیت شعبه اخیرالذکر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۹۸۰

شماره پرونده: ۹۸۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

الف) با توجه به ماده ۱۳۰۱ قانون مدنی که صرفاً امضای مندرج در ذیل یک نوشته را به ضرر امضاءکننده دلیل محسوب کرده است (و نه نوشته روی امضاء را)، چنانچه به لحاظ دلایل موجود در پرونده از جمله اقرار شخص ذی‌نفع یا متعهدله، سفید امضاء بودن نوشته‌ای و به اعتبار دیگر، تقدم امضاء بر متن یک سند اثبات شود، بار اثبات صحت مفاد و مندرجات آن سند بر عهده چه کسی است؟

ب) آیا در فرض سؤال، نظریه اعطای وکالت ظاهری امضاءکننده سند به دارنده جهت تنظیم مفاد آن سند، موضوعیت دارد؟

پاسخ:

الف- اولاً، دادن سند سفید امضاء، ظهور در تفویض اختیار تنظیم مندرجات آن به دارنده سند دارد.

ثانیاً، چنانچه سفید امضا بودن سند احراز شود، با توجه به ظهور پیش‌گفته، صاحب امضا باید ثابت کند دارنده سند بر خلاف توافقات و خارج از حدود اذن عمل کرده است. در صورتی که سند فرض سؤال، سندی تجاری باشد، با توجه به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن‌نیت اسناد تجاری و وصف تجریدی آن، این اسناد از جمله چک پس از صدور از منشاء خود منفک می‌شوند؛ بر این اساس، صادرکننده یا ظهرنویس یا ضامن نمی‌توانند در برابر دارنده با حسن‌نیت به روابط شخصی و مالی میان خود استناد نمایند و از جمله به سفید امضاء بودن سند متوسل شوند؛ مگر اینکه ارتکاب بزهی مانند خیانت در امانت و یا سوء استفاده از سفید امضاء موضوع مواد ۶۷۴ و ۶۷۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به موجب رأی قطعی دادگاه کیفری محرز شود.

ب- اولاً، در نظام حقوقی ایران در خصوص نهاد نمایندگی ظاهری مقرره‌ای پیش‌بینی نشده است و صرفاً حکم مقرر در برخی مواد قانونی نظیر ماده ۶۸۰ قانون مدنی، ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مواد ۱۰۵، ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۱۱۸ و ۱۳۵

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و ماده ۳ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، قابلیت تفسیر و تحلیل بر اساس نظریه نمایندگی ظاهری را دارد.

ثانیاً، با توجه به شرایط لازم برای تحقق نمایندگی ظاهری (فقدان رابطه نمایندگی حقیقی میان اصیل و نماینده ظاهری؛ وجود ظاهر متعارف؛ آگاهی اصیل از فقدان رابطه حقیقی نمایندگی بین او و نماینده و علم یا احتمال اصیل بر تأثیر رفتار او بر اشخاص ثالث و همچنین اعتماد معقول و منطقی شخص ثالث با حسن‌نیت به ظاهر و اقدام بر مبنای آن) و همچنین با لحاظ قلمرو اصلی نظریه نمایندگی ظاهری (استفاده از نمایندگی ظاهری به منظور ایجاد اختیار برای نماینده پس از خاتمه روابط نمایندگی و یا ایجاد اختیار در فرضی که اصیل محدودیت‌هایی را بر اختیار قبلی ایجاد کرده و ثالث نسبت به آن آگاهی ندارد و همچنین ایجاد اختیار در جایی که اختیار سابقی وجود نداشته است و استفاده از این نهاد به منظور گسترش و توسعه اختیارات)، فرض سؤال که صرف تحویل سند سفید امضاء به دیگری است، مشمول نهاد نمایندگی ظاهری نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۱

۷/۱۴۰۲/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۱۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

در صورتی که محجور اعم از صغیر، سفیه یا مجنون در حوزه دادگاه بخش سکونت داشته باشد، آیا اختیارات رئیس یا دادرس دادگاه بخش به اختیارات اداری دادستان در حوزه سرپرستی انصراف دارد؟ آیا در دادگاه بخش تشکیل واحد سرپرستی ضرورت دارد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند «الف» ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام وظایف محول شده به دادستان در ارتباط با امور حسبی در حوزه قضایی بخش، ابتدا بر عهده رئیس حوزه قضایی و در غیاب و یا با ارجاع وی، بر عهده دادرس علی‌البدل این دادگاه است و لذا با اتخاذ ملاک از مواد ۴۸ و ۵۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در خصوص تعیین مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به امور محجورین (دادگاه یا دادسرای محل اقامت محجور)، به طور کلی رسیدگی به امور محجورین و انجام تمامی وظایف دادستان در ارتباط با آن‌ها؛ از جمله نظارت مستمر بر امور محجورین، بر عهده رئیس حوزه قضایی بخش یا دادرس علی‌البدل این دادگاه است.

ثانیاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل دادسراهای تخصصی در دادسرای شهرستان، صرفاً به تشخیص رئیس قوه قضاییه است؛ به طریق اولی، تشکیل واحد سرپرستی در حوزه قضایی بخش، فاقد الزام قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۲/۸۶۰

شماره پرونده: ۸۶۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر استان به حکمی که علیه این شورا در دادگاه عمومی حقوقی صادر شده است، اعتراض کرده و به استناد بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰ خود را معاف از پرداخت هزینه دادرسی دانسته است؛ اما نظر قضات دادگاه بدوی و تجدیدنظر استان بر پرداخت هزینه دادرسی است. شعبه بدوی پس از رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر استان، بار دیگر با ورود به پرونده و صدور دادنامه تکمیلی خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ صدور رأی بدوی تا زمان اجرای حکم محاسبه کرده است. در همین راستا خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا معافیت نهاد یادشده از پرداخت هزینه دادرسی مستند به بند ۱۳۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰ صحیح می‌باشد؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ رأی تجدیدنظر محاسبه می‌شود یا از تاریخ رأی دادگاه بدوی؟

۳- آیا شعبه بدوی پس از قطعیت دادنامه صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر، می‌تواند با ورود به پرونده و صدور دادنامه تکمیلی، خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ صدور رأی بدوی تا زمان اجرای حکم محاسبه کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، اصل بر پرداخت هزینههای دادرسی توسط دستگاههای اجرایی است و استثناء از شمول این اصل مستلزم تصریح قانونی است.

ثانیاً، به تصریح بند (۱۳۶) قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۹۰، «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجراست.»؛ بنابراین و با عنایت به رأی شماره ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، حکم مقرر در بند (۱۳۲) قانون مذکور، فقط در خصوص دعاوی مربوط به حفظ حقوق بیت‌المال در سال ۱۳۹۰ قابل اعمال بوده است و در سال‌های بعد قابل اجرا نیست.

۲ و ۳- پرسش مطرح شده مبهم است و به کیفیت طرح شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۸۱۴

شماره پرونده: ۸۱۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱-آیا پیش از ابلاغ رأی داور، دعوای ابطال رأی داور قابل استماع است و یا آنکه طرح این دعوا، فرع بر ابلاغ رأی داوری است؟

۲- چنانچه داور با تنظیم صورتجلسه، رأی داوری را به طرفین ابلاغ کند؛ اعم از آنکه طرفین در قرارداد داوری، طریق خاصی را برای ابلاغ رأی داور پیش‌بینی کرده و یا نکرده باشند، آیا این نحوه ابلاغ صحیح است؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه بر ابلاغ رأی داور آثار قانونی مترتب است و از آنجا که وفق ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوای ابطال رأی داور ظرف بیست روز پس از ابلاغ رأی داور قابل استماع است؛ بنابراین رأی داور باید از طریق قانونی ابلاغ شود و حق اعتراض از تاریخ ابلاغ ایجاد می‌شود.

۲- در فرض سؤال؛ اعم از آن‌که طرفین طریق خاصی را برای ابلاغ رأی داور پیش‌بینی کرده و یا نکرده باشند، علی‌الاصول امضای صورتجلسه مبنی بر ابلاغ حضوری رأی از سوی طرفین به منزله رضایت آنان به این شیوه ابلاغ است؛ مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود و در هر صورت، تشخیص صحت یا عدم صحت امر ابلاغ بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۵۰

شماره پرونده: ۷۵۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

استعلام:

آیا دعوای الزام به تنظیم سند رسمی ملکی که مطابق اعلام نظر اداره ثبت دارای تداخل ثبتی با پلاک مجاور است، قابل استماع می‌باشد؟

پاسخ:

چنانچه مقصود از پرسش وجود تعارض ثبتی باشد، در صورتی که ملک موضوع دعوا دارای سند مالکیت مقدم باشد، با رعایت ماده ۴ لایحه قانونی راجع به اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض مصوب ۱۳۳۳ دعوا قابلیت استماع دارد؛ در غیر این‌صورت، با توجه به ماده ۵ قانون یادشده نسبت به سند مالکیت معارض تا زمانی که تکلیف این سند مشخص نشده است، انجام معامله‌ای نسبت به ملک مورد نظر مقدور نیست و دعوای الزام به تنظیم سند انتقال ملک مسموع نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۱۴

شماره پرونده: ۷۱۴-۲۶-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌له و محکوم‌علیه واحد بوده و چند فقره حکم محکومیت برای محکوم‌علیه صادر شده و وی به همان تعداد حکم اعسار با پیش‌قسط جداگانه برای هر یک دریافت کرده باشد، با توجه به ماده ۱۸ آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- چنانچه محکوم‌علیه صرفاً اقساط و پیش‌قسط حکم اعساری که زودتر به اجرای احکام واصل شده است را بپردازد، آیا باید بلافاصله آزاد شود و امکان جلب وی نیست؟ در غیر این صورت، ترتیب اجرای دیگر احکام اعسار و تقسیط صادره برای محکوم‌علیه چیست؟

ب- مقصود از قسمت اخیر ماده ۱۸ آیین‌نامه یادشده که مقرر داشته است حکم اعسار یا تقسیط محکوم‌به نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود، چیست؟ آیا با صدور نخستین حکم اعسار و تقسیط دیگر نیازی به طرح دادخواست اعسار و تقسیط نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیست و اجرای احکام همان حکم را نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز اجرا و به همان کیفیت اخذ می‌کند و پیش‌قسط دیگری غیر از همان حکم اعسار و پیش‌قسط نخست نباید اخذ شود؟

ج- چنانچه به‌رغم صدور حکم اعسار برای یکی از پرونده‌ها، محکوم‌علیه نسبت به دیگر محکومیت‌های متعدد خود نسبت به محکوم‌له واحد، مجدد دادخواست دهد، با توجه به صدور احکام قبلی در خصوص اعسار و تقسیط، آیا این دعوا قابل استماع نیست؟

پاسخ:

الف و ب- اولاً، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود.

ثانیاً، در فرض سؤال، صرف نظر از آنکه در خصوص محکوم‌له و محکوم‌علیه واحد، نمی‌بایست احکام اعسار و تقسیط متعدد صادر می‌شد، اگر دادگاه چندین حکم تقسیط مختلف را صادر کرده باشد، چه بسا مقصود آن باشد که نسبت به هر یک از احکام محکومیت، در همان حد تقسیط‌شده، محکوم‌علیه قدرت بر پرداخت دارد و اجرای تمامی احکام تقسیط مدنظر دادگاه باشد که در این صورت مستلزم رفع ابهام از سوی دادگاه است؛ اما اگر بدون توجه به احکام تقسیط قبلی، آراء بعدی صادر شده است، به نظر می‌رسد آخرین حکمی که در خصوص اعسار محکوم‌علیه صادر شده است، مبین آخرین وضعیت مالی وی است و علی‌الاصول باید چنین حکمی اجرا شود.

ج- همانگونه که آورده شد، چنانچه مقصود از طرح دعوای اعسار، تعدیل حکم اعسار نباشد، طرح مجدد دعوای یادشده امری عبث بوده و وفق بند ۷ ماده ۸۴ ناظر بر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار رد دعوا صادر خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۷۰۳

شماره پرونده: ۷۰۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، در کنار تعقیب متهم در راستای جنبه عمومی جرایم، سمت نمایندگی نیروهای مسلح از حیث دریافت خسارات وارده به یگان نظامی در دادگاه را وظیفه دادستان نظامی دانسته است؛ حال این سؤال مطرح است که آیا دادستان نظامی می‌تواند در راستای اعمال مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ بدون اینکه یگان نظامی صریحاً درخواستی داده باشد، به نمایندگی از یگان نظامی علیه شخص محکوم، تقاضای شناسایی و توقیف اموال و سپس درخواست حبس وی را از دادگاه داشته باشد؟

پاسخ:

مطابق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۴۰ این قانون، اجرای حکم رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرم مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است و مطابق ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، محکومیت به رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرم و از آن جمله مواد ۲ و ۳ این قانون دایر بر بازداشت محکوم مشمول مقررات این قانون است؛ لذا در فرضی که حکم به رد مال به نفع دولت صادر می‌شود و به اموال محکوم دسترسی نیست مقامی که مطابق قانون حق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را دارد (همانند دادستان) می‌تواند نسبت به شناسایی و توقیف اموال اقدام و در صورت وجود شرایط قانونی درخواست بازداشت وی را نیز تقدیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۶۰۰

شماره پرونده: ۶۰۰-۲۲-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۶ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که زندانی را مکلف به جبران خسارت‌هایی نموده است که به صورت عمدی و یا ناشی از تقصیر به مؤسسه وارد نموده و در صورتی که زندانی تقصیر خود را بپذیرد و میزان خسارت نیز تا صد میلیون ریال باشد، رئیس مؤسسه می‌تواند با موافقت قاضی اجرا معادل خسارت را از حساب‌های بانکی زندانی برداشت نماید؛

الف- چنانچه در درگیری فی‌مابین مددجویان، زندانی آسیب دیده به مراجع درمانی معرفی شود و ندامتگاه هزینه‌های درمانی را پرداخت نماید، آیا تسری مفاد مقرره فوق به زندانی ضارب و اخذ خسارات از حساب‌های بانکی وی با فرض پذیرش تقصیر ممکن است؟

ب- با توجه به تعریف مؤسسه در بند «ب» ماده یک همان قانون، موضوع ماده مشمول خسارات به واحدهای ستادی سازمان زندان‌ها نیز می‌شود؟

پ- چنانچه در بدو ورود زندانی به زندان فرم‌هایی مبنی بر تسری مفاد مقرره فوق به موضوعات مندرج در بندهای «الف» و «ب» و گسترش ضمانت اجراهای مذکور در ماده به غیر آن از حیث نوع و کیفیت خسارات یا سقف پرداختی تنظیم و به امضای زندانی برسد، آیا این اقدام محمل قانونی دارد؟

پاسخ:

الف- هر گاه در اثر منازعه یا ضرب و جرح عمدی، به زندانی صدمه بدنی وارد و هزینه درمان توسط مؤسسه پرداخت شود، با رعایت ماده ۱۴۸ ناظر به ماده ۴۶ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰، در صورت پذیرش تقصیر از سوی مقصر امکان برداشت وجه از حساب وی وجود دارد. بدیهی است در صورتی که مجنی‌علیه به طرح دعوا در مراجع قضایی مبادرت نماید و به صدور حکم قطعی منتهی شود، هزینه درمان پرداخت شده از دیه کسر می‌شود.

ب- با توجه به تعریف مؤسسه در بند «ب» ماده یک آیین‌نامه یادشده که واحدی زیر مجموعه سازمان زندان‌ها تعریف شده است که متهم یا محکوم به دستور مرجع قضایی یا قانونی صلاحیت‌دار بازداشت و یا برای تحمل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکومیت حبس ... نگهداری می‌شود، چنانچه زندانی در هریک از بخش‌های مذکور خسارت عمدی وارد کند آن را در بر می‌گیرد؛ به طور مثال در زندان نیمه‌باز که زندانی در زمان معین به کار گمارده می‌شود و می‌تواند آن بخش، واحد ستادی باشد، چنان‌چه فرد زندانی مرتکب تقصیر در این محل شود شامل ماده ۴۶ می‌گردد؛ ولی غیر از اقسام مذکور در بند «ب» ماده یک را شامل نمی‌شود.

پ- حکم مذکور در ماده ۴۶ آیین‌نامه پیش‌گفته که بدون رسیدگی قضایی و صرفاً با قبول تقصیر از سوی زندانی، امکان برداشت وجه از حساب بانکی را مقرر کرده است، امری خلاف اصل است و به سایر موارد قابل گسترش نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۲۳۵

شماره پرونده: ۲۳۵-۱۸۶-۱۴۰۲ک

استعلام:

در برخی پرونده‌های قصاص نفس که حسب مورد پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم در حق محکوم‌علیه (قاتل) موضوعیت پیدا می‌کند، معاونت محترم قضایی قوه قضاییه عقیده دارد که فاضل دیه به نرخ سال اجرای قصاص پرداخت شود و چنانچه سابقاً فاضل دیه از سوی اولیای دم پرداخت شده باشد؛ لیکن به هر جهتی (که منتسب به اولیای دم نیست) سال جدید بر آن عارض شود، مجدداً پرونده را واجد نقص دانسته و جهت پرداخت مابه‌التفاوت فاضل دیه به نرخ سال جدید پرونده را جهت رفع نقص اعاده می‌نماید؛ این رویه در عمل باعث ایجاد مشکلاتی برای اولیای دم شده و همچنین با نظر مخالف برخی محاکم روبرو شده است. برای مثال در پرونده‌ای که دادستان محترم شهریار بنا بر نظر معاونت محترم قضایی قوه قضائیه جهت پرداخت مابه‌التفاوت فاضل دیه به نرخ سال ۱۴۰۱ به اولیای دم اخطار داده بود (لازم به ذکر است اولیای دم سابقاً فاضل دیه را به قیمت سال ۱۳۹۸ پرداخت نموده بودند)، اولیای دم مزبور این اخطار را اجابت ننموده و بیان داشته‌اند که سابقاً برای پرداخت دیه یک واحد آپارتمان را فروخته‌اند و اکنون دیگر نباید چیزی پرداخت کنند و اصرار داشته‌اند که دیگر مبلغی پرداخت نمی‌کنند. در ادامه پرونده از سوی دادستان شهریار به لحاظ اینکه اولیای دم فاضل دیه را به نرخ سال ۱۳۹۸ پرداخت نموده‌اند و علی‌رغم استیذان در قصاص و ابلاغ چندین باره فاضل دیه را به نرخ سال اجرای قصاص پرداخت ننموده‌اند و این امر مورد شکایت محکوم‌علیه قرار گرفته و لذا پرونده در اجرای ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال گردیده و دادگاه محترم این چنین استدلال نموده: «... دادگاه معتقد است موضوع ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی منصرف از پرداخت فاضل دیه می‌باشد چرا که قانونگذار در فصل پنجم به موضوع مهلت پرداخت دیه اشاره نموده است و در ماده ۴۹۰ به معیار زمانی پرداخت اشاره دارد و قانونگذار در مقام بیان در خصوص فاضل دیه چنانچه نظر بر پرداخت به تاریخ اجرا داشته می‌توانسته آن را بیان نماید در حالی که به آن اشاره‌ای ننموده و از سویی، علت عدم اجرای حکم قصاص که مشمول طولانی شدن روند اجرا گردید، تعلل اولیای دم در عدم پرداخت فاضل دیه نبوده است (چرا که اولیای دم در دو مقطع سال، تفاضل را پرداخت نموده است) و چنانچه هم این روند سبب گردید که مبلغ دیه نسبت به سال‌های قبل تغییر یافته، علت آن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

درخواست مکرر محکومین در قالب اعاده دادرسی بوده که در پرونده کاملاً مشهود می‌باشد و به همین علت در سال‌های قبل اجرا نگردید و لذا نمی‌توان تعلل ناشی از اقدامات محکومین را به اولیای دم تعمیم داد و از ایشان مابه‌التفاوت را دریافت نمود و حقوق اولیای دم را که با مراجعه به مرجع قضایی مطالبه نمودند را به تأخیر انداخت؛ لذا به نظر دادگاه اولیای دم در مهلت اعلامی اجرا فاضل دیه را پرداخت نموده و تکلیفی در پرداخت مابه‌التفاوت نداشته و از نظر این دادگاه موجبی جهت اعمال ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد و درخواست وی را رد می‌نماید»؛ لذا به نظر می‌رسد که محل نزاع بین این است که اولاً، آیا دریافت فاضل دیه باید مقدم بر ارسال پرونده از سوی اجرای احکام کیفری جهت استیذان قصاص نفس باشد؟ ثانیاً، چنانچه پس از استیذان قصاص نفس و پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم، مجدداً پرونده به هر دلیلی (از قبیل درخواست اعاده دادرسی محکوم‌علیه و ...) به اجرای حکم قصاص منتهی نشود و باعث تأخیر در اجرای حکم قصاص نفس شود، آیا باز هم تکلیفی به پرداخت مابه‌التفاوت فاضل دیه به نرخ سال جدید در فرض اطاله موضوع به سال جدید می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، اجرای حکم قصاص موکول به قطعیت حکم و استیذان موضوع ماده ۴۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و استیذان یادشده یک امر تشریفاتی نیست و همانطور که در ماده ۴۱۸ این قانون تصریح شده است برای نظارت بر صحت اجرا و رعایت حقوق صاحب حق قصاص و اطراف دیگر دعوا است؛ بنابراین قبل از استیذان اخذ فاضل دیه موجب قانونی ندارد و چنانچه پیش از استیذان وجوهی بابت تفاضل دیه توسط ولی دم پرداخت شده باشد در صورت افزایش نرخ دیه پس از استیذان و قابل اجرا شدن حکم قصاص، باید مابه‌التفاوت آن (بر اساس نرخ سال اجرای قصاص) پرداخت شود؛ مگر اینکه واریز فاضل دیه به درخواست قاتل (محکوم) باشد به گونه‌ای که وی امکان تصرف در آن را داشته باشد.

ثانیاً، چنانچه پس از استیذان و پرداخت فاضل دیه به نرخ روز، اجرای حکم قصاص به دلایلی مانند درخواست اعاده دادرسی به تأخیر افتد، تأثیری در میزان فاضل دیه پرداختی ندارد؛ چون اولیای‌دم به تکلیف قانونی خود عمل کرده‌اند و با تأخیر در اجرای حکم قصاص و افزایش نرخ دیه، اولیای‌دم تکلیفی به پرداخت مابه‌التفاوت فاضل دیه به نرخ جدید ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۱/۲۵

۷/۱۴۰۲/۱۷۰

شماره پرونده: ۱۷۰-۱۹۲-۱۴۰۲ع

استعلام:

چنانچه پس از صدور رأی مبنی بر اعلام موات بودن ملکی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، اداره منابع طبیعی نیز در خصوص این اراضی که داخل در محدوده شهری است، برگ تشخیص صادر کند، آیا اداره منابع طبیعی برای تشخیص اراضی ملی داخل محدوده شهر، دارای اختیار قانونی است؟ در صورت صدور برگ تشخیص و اعتراض به آن، آیا دادگاه با ورود در ماهیت و نوعیت زمین رسیدگی می‌نماید یا به لحاظ فقدان صلاحیت قانونی اداره منابع طبیعی و سابقه صدور رأی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی به صورت شکلی رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در خصوص اراضی داخل در محدوده شهری کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی رأی بر موات بودن این اراضی صادر کرده است، چنانچه پس از اعتراض ذی‌نفع رأی آن کمیسیون تأیید شود، با توجه به عدم ذینفعی وی، دعوای این شخص مبنی بر ابطال تصمیم بعدی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص همان اراضی قابلیت استماع ندارد؛ همچنین در فرض ابطال تصمیم کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، پاسخ همان است که به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۱۷۹ مورخ ۱۴۰۲/۲/۲۷ به آن مرجع محترم اعلام شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir